یادداشت

وقتی صیانت رنگ تنگنا دارد

نقدی بر پیامدهای فرهنگی و هنری مصوبه اخیر مجلس درباره مقابله با نفوذ بیگانگان

مهدی یارمحمدی
پژوهشگر هنر و فلسفه

هیچ جامعه‌ای خود را بی‌نیاز از مراقبت در برابر نفوذ بیگانگان نمی‌داند؛ اما مسئله اصلی آنجاست که «نفوذ» چگونه تعریف می‌شود و این تعریف تا کجا می‌تواند در بستر فرهنگ و هنر امتداد یابد. در کشوری که بنیادهای آن در پیوندی ژرف با فرهنگ استوار است، هرگاه مفهوم نفوذ از یک هشدار امنیتی محدود و دقیق فراتر رود، فرهنگ در معرض فرسایش قرار می‌گیرد. مصوبه اخیر مجلس درباره مقابله با نفوذ بیگانگان، هرچند دغدغه حفاظت از منافع ملی را مطرح کرده است، اما در نسبت با فعالیت‌های فرهنگی و هنری با پرسش‌هایی بنیادین همراه است. برخلاف سازوکارهای اداری و امنیتی، فرهنگ بر گفت‌وگو، تفسیر و چندصدایی تکیه دارد. هنر نیز به منزله یکی از زنده‌ترین صورت‌های فرهنگ، در مرز میان تجربه فردی و حیات جمعی، میان خاطره و آینده و میان امر بومی و امر جهانی در حرکت است. از این منظر، سیاستی که نسبت خود را با هنر فقط بر مدار احتیاط سلبی تعریف کند، ناگزیر بخشی از نفس خلاق جامعه را هدف گرفته است؛ چراکه هنر یکی از حساس‌ترین میدان‌های تولید معناست؛ فرصتی است تا جامعه خود را ببیند، خود را نقد کند و امکان‌های تازه‌ای برای بودن بیافریند. در تاریخ اندیشه هنر، میان «حفاظت» و واژگان به ظاهر نزدیک دیگر، فاصله‌ای ظریف اما تعیین‌کننده وجود دارد. در این راستا، سیاست فرهنگی سنجیده کوشیده زمینه‌ای امن برای شکوفایی فراهم آورد. چراکه هنر در فضای بیم‌زده، به‌جای تجربه، به بازتولید احتیاط تن می‌دهد؛ به‌جای جست‌وجو، به تکرارهای آزموده‌شده بسنده می‌کند؛ و به‌جای مواجهه با جهان، در حصار مصلحت‌های کوتاه‌مدت گرفتار می‌شود. حاصل چنین روندی، نه صیانت از فرهنگ، بلکه فرسایش تدریجی سرمایه نمادین آن است. بر پایه این نگرش، مصوبه‌ای که از دقت مفهومی و تمایزگذاری روشن برخوردار نباشد، مناسبات فرهنگی را در سایه سوءظن قرار می‌دهد. در هنر، ارتباط با جهان بیرون نه نشانه نفوذ، بلکه بخشی از زیست هنری است. هنر، در جهانی که مرزهای ارتباطی آن پیوسته درهم‌تنیده‌تر می‌شود، از مسیر گفت‌وگو با دیگری شکل می‌گیرد؛ اما این گفت‌وگو لزوما استحاله نیست. فرهنگ نیرومند وارد مناسبات جهانی می‌شود، بی‌آنکه هویت خویش را از کف بدهد. چراکه مسئله نه بستن درها، بلکه تقویت توان تمایز و خودآگاهی است. از این رو، سیاست فرهنگی بلوغ‌یافته میان «ارتباط» و «وابستگی»، میان «تبادل» و «استحاله» و میان «هم‌افزایی» و «دیگرگونه پنداری هویت» تمایز قائل می‌شود؛ چراکه بدون این تمایزها، اقدام به سطحی از تهدید فروکاسته می‌شود و هنر، که ذاتا بر ابهام، پیچیدگی و چندلایگی استوار است، قربانی زبان ساده‌ساز امنیتی می‌شود. در چنین وضعیتی، هنرمند نه به عنوان خالق معنا، به عنوان سوژه‌ای که بالقوه مسئله‌ساز است خوانش و خلاقیت، پیش از شکوفایی، مهار می‌شود. گرچه هنر می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد، اما ذات هنر محل ظهور و بروز حقیقت‌های انسانی است و نفوذ زمانی رخ می‌دهد که جامعه از امکان گفت‌وگوی آزاد، نقد درونی و اعتماد متقابل محروم شود. چراکه بسته‌شدن فضای فرهنگی، زمینه‌ساز افزایش دوگانه‌سازی‌های غیرفرهنگی است: رسمی و غیررسمی، مجاز و مشکوک، خودی و بیگانه، اصیل و آلوده و... این دوگانه‌ها میدان فرهنگ را به صحنه تنگ حذف و طرد تبدیل می‌کنند، حال آنکه فرهنگ نه از مسیر حذف صداهای ناهمگون، بلکه از راه گفت‌وگو با دیگری، زنده، ژرف و بالغ می‌شود. در این میان، سینما فراتر از صنعت تصویر، دستگاهی برای فهم جهان است؛ دستگاهی که در سطوح مختلف زیبایی‌شناختی، اجتماعی و اخلاقی کارکرد دارد و چنانچه حاکمیت نسبت خود با سینما را بر کنترل محتوا استوار کند، امکان‌های خلاق روایی و دیگرگونه نگریستن آن را به حاشیه می‌راند. تئاتر نیز به عنوان یکی از کهن‌ترین صورت‌های مواجهه انسان با خود و دیگری، در چنین فضایی دچار احتیاط مفرط می‌شود و موسیقی، از بنیادی‌ترین زبان‌های عاطفه و همبستگی، به‌جای گشودن افق تجربه، در مدار مجوز و ملاحظه گرفتار می‌ماند. نتیجه آنکه جامعه‌ای که هنر را در تعلیق نگه دارد، توان تأمل بر خود را معلق ساخته است. از نگاه فلسفی، مسئله اصلی وجود قانون نیست، بلکه نحوه نسبت قانون با زندگی فرهنگی است. قانون معنادار امکان‌ها را تنظیم و نه خنثی می‌کند؛ مرزهای ضروری را روشن می‌کند بی‌آنکه سازوکاری برای ابهام و هراس شود. قانون کلی، مبهم و تفسیرپذیر، میدان عمل هنرمند را ناامن می‌کند و این ناامنی، فراتر از جنبه‌های حقوقی، بر جنبه‌های نمادین و روانی او سایه می‌گستراند. در ادامه، هنرمندان در فضایی که تجربه‌های تازه ممکن است به عنوان خطا یا تهدید خوانش شوند، از جسارت تهی و جامعه از مواجهه با تجربه‌های نو و نگرش‌های نوین به جهان محروم می‌شوند. بر این اساس، نقد مصوبه اخیر مجلس نه از سر نفی اصل صیانت از منافع ملی، که از سر ضرورت تأمل ژرف‌تر بر معنای منافع ملی است. منافع ملی با تولید اعتماد، تقویت سرمایه فرهنگی، حمایت از خلاقیت و گشودن افق‌های تازه نیز حفظ می‌شود. بیم آن می‌رود که در کشور هنر، جایی که «هنر به کفایت و بسندگی نزد آنان است»، هنر به حاشیه رانده شود و جامعه نه‌فقط یک حوزه زیباشناختی، بلکه یکی از ابزارهای فهم خویش را از دست دهد. این بیم از آن‌روست که جامعه‌ای که توان فهم خود را از دست دهد، دیر یا زود در برابر همان «نفوذ»، شکننده خواهد شد. با این‌همه، راه در حرکت به‌سوی سیاست فرهنگی مبتنی بر اعتماد، تمایز و گفت‌وگو است. سیاستی که برای هنر جایگاهی مستقل قائل شود؛ سیاستی که هنرمند را شریک ساختن افق‌های انسانی بداند. چراکه هیچ سپری برای منافع ملی، استوارتر از فرهنگی زنده و خودآگاه نیست.

گفت‌وگوی «شرق» با فریدون مجلسی، دیپلمات پیشین، درباره مؤلفه‌های دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ

ترامپ و میراث تاریخی آمریکا

شرق: آیا بازگشت ترامپ به قدرت، آمریکا را وارد مرحله‌ای تازه از تاریخ خود می‌کند؟ این سؤالی است که از ابتدای سال ۲۰۲۵ و آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در ایالات متحده، فکر ناظران و تحلیلگران را به خود مشغول کرده است. به اعتقاد بسیاری حالا دیگر نخبه‌گرایی در آمریکا نه‌تنها جایگاهی ندارد، بلکه به‌سرعت مورد نفرت قرار می‌گیرد. با همه اینها بسیاری هم امیدوارند که ترامپیسم با پایان دور دوم ریاست‌جمهوری او به تاریخ بپیوندد. در روزنامه «شرق» با فریدون مجلسی، دیپلمات پیشین و کارشناس مسائل بین‌الملل، درباره آمریکای ترامپ به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

عکس: سهند تاکی/شرق

دونالد ترامپ پس از آنکه برای دومین بار در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا پیروز شد، ظاهرا نوع دیگری از سیاست‌ورزی را در پیش گرفته است؛ رویکردی که تا حدی با دوره اول ریاست‌جمهوری او متفاوت به نظر می‌رسد. می‌خواستیم در گفت‌وگو با شما بدانیم مؤلفه‌های این دوره چیست، چه تفاوت‌هایی با دور نخست دارد و اساسا جهان ترامپ چه صورت‌بندی فکری و سیاسی‌ای دارد و نسبت آن با جهان پیشین چگونه است؟

به گمان من، با یک تحول بزرگ اجتماعی مواجهیم که نه فقط در آمریکا، بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر نیز رخ داده است. در طول تاریخ، معمولا با نوعی «هرم فرهنگی» روبه‌رو بوده‌ایم که هرم سیاسی به‌نحوی با آن هماهنگ بوده است؛ یا فرهیختگان در رأس حکومت قرار می‌گرفتند، یا دست‌کم میان ساختار فرهنگی و ساختار سیاسی نوعی تناسب وجود داشت. اگر بخواهیم به آمریکا بپردازیم، باید گفت جامعه آمریکا به‌طورکلی جامعه‌ای با ریشه‌های عمیق روستایی است. مقصود از «روستایی» در اینجا معنای تحقیرآمیز ندارد، بلکه به خاستگاه‌های اجتماعی و تاریخی اشاره می‌کند. در دوره‌ای ۹۰ درصد جمعیت بسیاری از کشورها روستایی بودند و حتی امروز نیز بخش بزرگی از مردم ریشه‌های روستایی دارند. مهاجرت به آمریکا نیز غالبا از دل همین زمینه‌ها شکل گرفت؛ بسیاری از مهاجران اروپایی به دلیل فقر، فشارهای سیاسی یا مذهبی و نبود فرصت‌های اقتصادی وطن خود را ترک کردند و خطر سفر به سرزمینی ناشناخته را پذیرفتند تا آینده‌ای بهتر بسازند.

در تاریخ آمریکا دو نوع مهاجرت برجسته است. یکی از آنها با کشتی «می‌فلاور» پیوند خورده است؛ کشتی‌ای که در سال ۱۶۲۰ گروهی از معترضان مذهبی انگلیسی را به سواحل ماساچوست رساند. این گروه حدود صد نفر بودند؛ در طول سفر یک نفر جان باخت و دو نوزاد در مسیر متولد شدند. آنان پیش از رسیدن، نوعی پیمان‌نامه برای سامان‌دادن به جامعه جدید خود تنظیم کردند. این اقدام، که بعدها به «پیمان می‌فلاور» معروف شد، نشانه‌ای از سازمان‌یافتگی و نگاه ایدئولوژیک آنان بود. بسیاری از خانواده‌های قدیمی آمریکا بعدها برای کسب اعتبار اجتماعی، خود را به بازماندگان آن مهاجران نسبت می‌دادند.

این پیش‌زمینه تاریخی نشان می‌دهد که جامعه آمریکا ترکیبی از ریشه‌های مردمی، اعتراض به نخبگان حاکم پیشین و نوعی خودسازمان‌دهی اجتماعی است. برای فهم «جهان ترامپ» نیز باید این زمینه‌های اجتماعی و تاریخی را در نظر گرفت؛ زمینه‌هایی که در آن بخشی از جامعه احساس می‌کند از سوی نخبگان فرهنگی و سیاسی سنتی نمایندگی نمی‌شود و به دنبال بازتعریف جایگاه خود در هرم قدرت است. این گروه پس از آنکه آنان موفق شدند جامعه‌ای نو بنیاد نهند، جامعه آمریکا فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرد. گروه‌های جدیدی از مهاجران وارد شدند و دیگر آن ارزش‌های روشنفکرانه اولیه در میان همه مشترک نبود. برده‌داری نیز به این سرزمین راه پیدا کرد. در نتیجه، نوعی اشرافیت متکی بر برده‌داری در جنوب پدید آمد. این وضعیت حاکی از تضادی آشکار بود: از یک سو آرمان‌های بلند آزادی و برابری که در اسناد اولیه مطرح می‌شد و از سوی دیگر رفتارهایی سخت و بدوی چون برده‌داری. با افزایش ثروت در آمریکا، توجه شمار بیشتری از اروپاییان به این سرزمین جلب شد. این مهاجران تازه‌وارد، پس از پیاده‌شدن در سواحل شرقی، غالبا به سوی غرب حرکت می‌کردند. کشف طلا و شهرت سرزمین‌های غربی موجی از «حرکت به غرب» را پدید آورد. گروهی که به غرب رفتند، گویا در ظاهر به یکدیگر شباهت داشتند، اما بخش قابل توجهی از آنان یا پیروان سنت‌های کاتولیکی بودند یا تحول‌یافتگان آن سنت‌ها؛ سنت‌هایی که آمیزه‌ای از مناسک مذهبی و باورهایی بود که لزوما با تفکر مدرن هم‌خوانی کامل نداشت. مقصود از این مقدمه‌چینی، صرفا نقل بخشی از تاریخ آمریکا نیست، بلکه اشاره به نوعی دوگانگی اجتماعی در این کشور است: بخشی از جامعه که همواره سهم چندانی در دولت نداشت و بیشتر خواهان آن بود که دولت امنیت، قانون و دادگاه‌های عادلانه برقرار کند تا آنان بتوانند با آسودگی به کشاورزی، دامداری، پنبه‌کاری و حتی برده‌داری بپردازند. ثروت آنان افزایش یافت، اما دانش و بینش آنها به همان نسبت رشد نکرد، یا دست‌کم کمتر رشد کرد. ترامپ را می‌توان نماینده موج تازه‌ای دانست که از دل بخشی از توده‌های آمریکایی برخاسته است؛ بخشی که از نظر اقتصادی رشد کرده اما از نظر فرهنگی و دانشگاهی در سطوح بالای علمی حضوری پررنگ نداشته است.

در تاریخ نمونه‌هایی مشابه دیده‌ایم. در آلمانِ پیش از جنگ جهانی دوم نیز بخشی از نیروهای توده‌ای از طبقات پایین‌تر برخاستند و به اجرای سیاست‌های فاشیستی تن دادند. با این حال، توسعه فرهنگی می‌تواند چنین گرایش‌هایی را مهار کند؛ نخستین مرحله آن، مطالبه مشارکت است و مرحله بعد، درک ارزش‌هایی که مانع افراط‌گرایی می‌شود. به نظر می‌رسد آمریکا هنوز درگیر این گذار است. آنچه «ترامپیسم» نامیده می‌شود بر ایده‌ای استوار است: چگونه می‌توان ثروت بیشتری تولید کرد و قدرت ملی را با شاخص‌های اقتصادی سنجید. شعارهایی مانند «اول آمریکا» یا «آمریکا را دوباره عظیم کنیم» بیانگر همین رویکرد هستند. در دوره دوم، افزون بر این، نوعی روحیه انتقام‌جویانه نسبت به مخالفان و نخبگان نیز مشاهده می‌شود.

در آغاز دوره جدید، ترامپ با صراحت درباره مناطقی چون کانال پاناما سخن گفت و اظهار داشت که این کانال برای منافع آمریکا حیاتی است و باید در اختیار ایالات متحده باشد. چنین موضع‌گیری‌هایی واکنش‌هایی در آمریکای لاتین برانگیخت. درباره کانادا نیز اظهاراتی مطرح شد که گویی این کشور می‌تواند به نوعی در چارچوب ایالات متحده تعریف شود. همین سخنان موجب تقویت نوعی ناسیونالیسم کانادایی شد. موضوع گرینلند نیز از همین منظر قابل تحلیل است. گرینلند سرزمینی خودمختار تحت حاکمیت دانمارک است و از نظر ژئوپلیتیکی، به‌ویژه در رقابت‌های قطب شمال و دسترسی به منابع معدنی مانند لیتیوم و دیگر عناصر کمیاب، اهمیت یافته است. طرح ایده خرید یا کنترل آن، با مخالفت دانمارک و واکنش اتحادیه اروپا روبه‌رو شد. در آمریکای لاتین، مسئله ونزوئلا نیز پیچیدگی‌های خاص خود را دارد.

یک بحثی که این روزها مطرح می‌شود، درباره جدایی میان اروپا و آمریکاست. با توجه به سوابق تاریخی دو سوی آتلانتیک، این ایده تا چه اندازه ریشه در واقعیت دارد؟

اظهارات اخیر امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، درباره ضرورت استقلال راهبردی اروپا از آمریکا، در چارچوب همین تنش‌ها میان دو سوی آتلانتیک قابل فهم است. با این حال، پیوندهای تاریخی، فرهنگی و امنیتی اروپا و آمریکا عمیق‌تر از آن است که با یک دوره ریاست‌جمهوری گسسته شود. در دو جنگ جهانی، این ایالات متحده بود که در نهایت به نجات اروپا کمک کرد و پس از جنگ جهانی دوم، ساختارهایی چون ناتو بنیان همکاری امنیتی دو سوی آتلانتیک را تثبیت کردند.

از نظر فرهنگی نیز آمریکا ریشه‌ای اروپایی دارد؛ زبان، نظام حقوقی، سنت‌های فلسفی و علمی آن امتداد اروپا هستند. بنابراین، هرچند ممکن است در حوزه تجارت، تعرفه‌ها یا موضوعاتی چون گرینلند اختلاف نظرهایی بروز کند، این اختلاف‌ها بیشتر شبیه تنش‌های درون یک خانواده سیاسی ـ تمدنی است تا یک گسست تمدنی کامل.

اما ماجرای دیگر، جنگ روسیه و اوکراین است. دونالد ترامپ ظاهرا علاقه‌ای به پوتین دارد و رابطه‌ای دوستانه میانشان است. آیا می‌تواند با این رابطه جنگ اوکراین را پایان دهد و به عنوان کسی شناخته شود که به این جنگ خاتمه داد؟

مسئله این است که آغاز جنگ به چه علتی بود؛ قضاوت عمومی بر تجاوزگری روسیه است. در اوکراین، مسئله کریمه هست که در سال ۱۹۵۶ در تقسیمات داخلی به اوکراین واگذار شد. جمعیت روس‌تبار آنجا زیاد بود. اختلاف فرهنگی میان شرق و غرب اوکراین وجود داشت. یک جنگ قومیتی و فرهنگی شکل گرفت. جنگ داخلی آغاز شد و بعد به جنگ بزرگ تبدیل شد. اکنون روسیه قوی‌تر از آغاز جنگ است و اوکراین ضعیف‌تر. جنگ به سبک روسی اگر اتفاق بیفتد، بسیار ویرانگر خواهد بود. اوکراین کشور بسیار زیبایی است با منابع کشاورزی عظیم. امیدوارم جنگ با دادن امتیازاتی خاتمه یابد. مسئله ناتو هم مطرح است. بعد از فروپاشی شوروی، برخی معتقد بودند دیگر دلیلی برای وجود ناتو نیست، اما گسترش آن به سمت شرق باعث حساسیت روسیه شد. اکنون گفته می‌شود اوکراین آمادگی انتخابات و حتی رفراندوم را دارد تا درباره صلح تصمیم بگیرد. مردم جنگ‌زده باید میان ادامه جنگ یا بازگشت به زندگی انتخاب کنند.

درباره آینده آمریکای پس از ترامپ؛ اکنون بیش از یک سال از ریاست‌جمهوری او گذشته و سه سال دیگر فرصت دارد. اما وقتی که کاخ سفید را ترک کند، آینده برای ایالات متحده چگونه خواهد بود؟

بستگی دارد مسئله اوکراین و ایران را چگونه حل کند، با کانادا و گرینلند چه کند. اگر بتواند این مسائل را حل کند، شاید جریان نزدیک به او شانس ادامه داشته باشد. اما نارضایتی در آمریکا در حال افزایش است. اخراج میلیون‌ها لاتین‌تبار هم تبعات اقتصادی دارد. بسیاری از صنایع کشاورزی وابسته به نیروی کار مهاجر هستند. اگر اتفاقی غیرقابل پیش‌بینی رخ ندهد، این دوره ممکن است یک مقطع خاص تاریخی باشد که الزاما تکرار نشود. در نهایت، آینده بستگی به این دارد که این مسائل چگونه مدیریت شود.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید

گزارش

خروج سوریه از لیست سیاه آمریکا

ایالات متحده به‌طور رسمی سوریه را پس از ۴۷ سال از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج کرد؛ این اقدام نشان‌دهنده تغییر عمده سیاست واشینگتن در قبال دمشق پس از سرنگونی حکومت بشار اسد است. این تصمیم پس از پایان دوره الزامی ۴۵روزه بررسی در کنگره آمریکا اجرایی شد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، پیش‌تر کنگره را از قصد خود برای لغو قرارگرفتن سوریه در این فهرست مطلع کرده و روند قانونی آن را به جریان انداخته بود. سوریه نخستین‌بار در سال ۱۹۷۹ در فهرست کشورهای حامی تروریسم آمریکا قرار گرفت و با ۴۷ سال حضور در این فهرست، طولانی‌ترین مورد از زمان ایجاد این سازوکار محسوب می‌شد. با خارج‌شدن سوریه، اکنون فقط ایران، کره شمالی و کوبا در فهرست موسوم به «کشورهای حامی تروریسم» وزارت خارجه آمریکا باقی مانده‌اند. مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، همچنین اعلام کرده است واشینگتن عنوان «تروریست جهانی» جبهه النصره که اکنون با نام هیئت تحریرالشام شناخته می‌شود را لغو کرده است. هیئت تحریرالشام نقش مهمی در عملیاتی داشت که به سرنگونی بشار اسد منجر شد. این گروه پس از آن رسما منحل و در ساختار نیروهای نظامی سوریه تحت ریاست‌جمهوری احمد الشرع ادغام شد. این اقدامات بخشی از تلاش واشینگتن برای تعامل با رهبری جدید سوریه و تشویق دمشق به فاصله‌گرفتن از تروریسم بین‌المللی عنوان شده است. وزارت خزانه‌داری آمریکا نیز از کاهش هم‌زمان برخی تحریم‌ها خبر داده است؛ هدف از این اقدام، برطرف‌کردن موانع عمده باقی‌مانده در مسیر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و تعاملات اقتصادی با سوریه عنوان شده است. این تغییرات می‌تواند زمینه گسترش تجارت، سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های مالی بین‌المللی در سوریه را فراهم کند؛ کشوری که پس از بیش از یک دهه جنگ در تلاش برای بازسازی اقتصاد و زیرساخت‌های آسیب‌دیده خود است. احمد الشرع، رئیس‌جمهور سوریه، از تصمیم آمریکا استقبال کرده و گفته است این اقدام به سوریه کمک خواهد کرد از گذشته دردناک خود عبور و زمینه را برای افزایش مشروعیت بین‌المللی، گسترش تجارت جهانی و بازسازی کشور فراهم کند. مقام‌های آمریکایی گفته‌اند رویکرد جدید واشینگتن با هدف تشویق دمشق به فاصله‌گرفتن از روسیه و ایران و تقویت روابط سوریه با جامعه بین‌المللی دنبال می‌شود. با این حال، خارج‌شدن سوریه از فهرست کشورهای حامی تروریسم به معنای لغو تمامی تحریم‌های آمریکا علیه این کشور نیست و برخی محدودیت‌ها و تدابیر قانونی علیه افراد، نهادها و معاملات مشخص همچنان می‌تواند برقرار بماند. با وجود این، حذف سوریه از این فهرست یکی از مهم‌ترین تحولات دیپلماتیک در روابط واشینگتن و دمشق طی دهه‌های اخیر محسوب می‌شود و می‌تواند به تلاش‌های دولت جدید سوریه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بازسازی اقتصاد جنگ‌زده این کشور کمک کند.

برگ سبز، کارت خودرو، کارت بیمه خودرو، کارت سوخت و سند مالکیت خودرو پژو ۴۰۵ جی ال ایکس رنگ نقره‌ای مدل ۱۳۸۹ شماره پلاک ۶۶ایران ۵۶۶ج۸۵ شماره شاسی ۵۲۹۲۵۷ و شماره موتور ۱۲۴۸۹۱۳۱۴۸۴ به نام **علی محمد جابری** با کدملی ۲۵۴۹۸۱۱۵۱۸ در تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۰۶ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

وکالت نامه، برگ سبز و کارت موتور سیکلت طرح هوندا آبی مشکی مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ۵۱۷ایران ۸۹۱۱۶ شماره تنه N۴۲AD۱KREP۱K۰۲۲۸۳ و شماره موتور ۰۱۹۹N۴۲۰۱۰۷۹۳ به نام **امیرحسین فعله گری** مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی وانت آریسان ۲ خاکستری متالیک مدل ۱۴۰۳ به شماره پلاک ۲۱ایران ۷۲د۴۵۷ شماره شاسی NAABA۶C۰FRYF۴۰۱۸۱ و شماره موتور ۱۲۵K۰۳۶۸۹۳۲ به نام **محمد قهرمانی** با کد ملی ۴۰۷۰۴۸۳۰۷۱ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

دانشنامه کارشناسی رشته مهندسی هوافضا صادره از دانشگاه صنعتی امیرکبیر متعلق به آقای **علی اشکانی نیا** فرزند محمدولی به کد ملی ۰۹۲۴۱۵۴۱۴۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب **مصطفی انصاری** فرزند منصور با کدملی ۰۳۱۱۵۶۳۳۸۴ در مقطع کاردانی رشته مددکاری اجتماعی صادره از دانشگاه علمی کاربردی بهزیستی استان البرز به سریال دبیرخانه ۲۰۶۲۱۱۲ مفقود شده و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه علمی کاربردی مشکات البرز به نشانی کرج، شهرک اوج، دانشگاه علمی کاربردی مشکات البرز ارسال نماید.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پراید جی تی ایکس نقره ای مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۲۱ایران ۶۴د۶۴۵ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۸۴۰۲۵۴۳ و شماره موتور ۳۲۹۷۰۶۵ به نام **ایوب حسین زاده** با کد ملی ۱۶۷۱۱۱۱۴۰۰ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

آگهی مزایده عمومی (نوبت اول)
اجاره مجموعه ورزشی و استخر جهان پهلوان تختی

مجتمع تحقیقاتی شهدای جهاد دانشگاهی در نظر دارد مجموعه ورزشی را از طریق مزایده عمومی اجاره دهد. متقاضیان می توانند تا ساعت ۱۴ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۱ پیشنهادات خود را به صورت پاکت در بسته به دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی واقع در تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۷۰، ساختمان جهاد دانشگاهی، اداره کل امور مالی، کد پستی ۱۳۱۴۷۴۴۵۱۳ ارسال نمایند.

مشخصات ملک مورد اجاره:

مجموعه ورزشی به صورت دو باب سوله مجزا با اتصال لابی دو طبقه با اسکلت فلزی، نمای سوله ها آجرنما و لابی از سنگ به همراه محوطه سازی ورودی (در مجموع به مساحت حدود ۴۵۰۰ متر مربع و موتورخانه استخر ۱۷۰ متر مربع) شامل:

۱- سالن ورزشی به مساحت حدود ۱۵۰۰ متر مربع با امکان ورزشهای فوتسال، والیبال، بسکتبال، دوباب رختکن، سرویس بهداشتی

۲- استخر سرپوشیده مجهز به سونای بخار، سونای خشک، جکوزی، حوضچه آب سرد و استخر کودکان، دو باب رختکن، سرویس بهداشتی در دو طرف به همراه محل دوش ورودی به استخر به مساحت حدود ۲۰۰۰ متر مربع

۳- ساختمان لابی ورودی در دو طبقه به مساحت حدود ۴۰۰ متر مربع شامل کفشداری ورودی، اتاق مدیریت، فضای لابی ورودی، بوفه، آبدارخانه و سرویس‌های بهداشتی

۴- سالن مجهز بدنسازی و بیلیارد به متراژ حدود ۴۰۰ مترمربع

۵- موتورخانه اختصاصی مجموعه ورزشی با کلیه تجهیزات مربوطه(۱۷۰ متر مربع).

قیمت پایه: اجاره ماهیانه مجموعه ورزشی ۳/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (معادل سیصد و پنجاه میلیون تومان)

نشانی مجموعه ورزشی: استان البرز، کیلومتر ۵ اتوبان کرج – قزوین، خروجی کمالشهر، میدان علم و فناوری، انتهای خیابان شهدای جهاد دانشگاهی مجتمع تحقیقاتی شهدای جهاد دانشگاهی

ارائه ضمانت نامه بانکی یا چک تضمین شده بانکی معتبر به میزان ۵ درصد قیمت پایه (معادل ۲،۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال) جهت شرکت در مزایده الزامی است. ضمانتنامه به نام جهاد دانشگاهی با شناسه ملی ۱۴۰۰۱۹۰۶۰۰۱ در پاکت دربسته تحویل گردد.

در صورت برنده نشدن در مزایده، حداکثر ظرف مدت یک هفته ضمانت نامه بانکی یا چک تضمین شده مسترد خواهد شد و ضمانتنامه بانکی یا چک تضمین شده برنده شرکت در مزایده (نفر اول) که ظرف یک هفته پس از اعلام نتیجه مزایده حاضر به تنظیم قرارداد یا انجام معامله نباشد به نفع جهاد دانشگاهی ضبط می شود.

به منظور هماهنگی و کسب اطلاعات تکمیلی با شماره ۳۴۷۶۴۰۴۰-۰۲۶ داخلی ۱۱۳ و شماره ۰۹۳۵۲۸۰۵۴۰۲ تماس حاصل فرمایید.

مجتمع تحقیقاتی شهدای جهاد دانشگاهی